باختر شمال است نه مشرق

مرامی، فرشید

سخن بر سر واژه باختر و اصطلاح جغرافیایی و نوع به کارگیری آن در شعر خاقانی است.اغلب‏ گزارشگران و شارحان اشعار خاقانی،باختر را همان مغرب معنی کرده و برخی هم آنرا مشرق‏ گرفته و چنین توضیح داده‏اند که:(سخن کزازی‏ از گزارش بیت 98 از جامه 22)(1)این بیت یکی از نمونه‏هایی است که در آنها واژه باختر در معنی برآمد جای خورشید به کار برده شده است.باختر در متن‏های کهن بیشتر به معنی فروشد جای خورشید به کار رفته است.خاقانی در بیتی از قطعه‏ای نیز سروده درباره خربزه باختر را به معنی شرق و خاور را به معنی مغرب به کار برده:

آفتابی که خاورش دهن است‏ دارد از باغ شاه باختر او

خاقانی آنچنان به زادگاه خویش،شروان‏ می‏نازد که خورشید بربر آمد جای خویش نازان‏ است.

اما این توضیح نادرست است.برای بیان این‏ نادرستی ابتدا اتیمولوژی(ریشه شناسی)واژه باختر را در نظر می‏گیریم.واژه باختر صورت‏ تحلیل رفته اباختر<اپاختر ioxab اوستایی‏ است.این واژه در ستون اوستایی که زبان متون دینی‏ ایرانیان باستان بوده به معنی«ستاره»،«شمال»و «آن سوتر»بوده است.در این باره رایخلت؛ اوستاشناس در صفحه 215 از کتاب atserA redaer واژه- aroaxapa pa aratxa را در اوستای جدید صفت می‏داند به معنی شمالی که از واژه knaPa به معنی شمال گرفته شده است.(2) همین واژه Pa ratxa در متون فارسی باستان‏ \*اغلب گزارشگران و شارحان‏ خاقانی باختر را همان مغرب‏ معنی کرده و برخی هم آن را مشرق گرفته‏اند.

\*در متون پهلوی ساسانی هم به‏ معنی ستاره در برابر واژه اباختر بر می‏خوریم که یاد آور جهت‏ شمال برای ساکنان فلات ایران‏ است.

(کتیبه‏های هخامنشی)به صورت صفتی مأخوذ از اسم برای منطقه‏ای در آن سوی رود سیحون‏ (سیر دریا)آمده است و مفهوم«شمالی»را دارد که‏ به مناسبت منزلگاه اولیه قوم آریایی در شمال به کار رفته است.(کتیبه داریوش بهستان،داریوش‏ پرسپولیس،داریوش نقش رستم...»(3). در یونانی قدیم هم aPckaB (باکتره)ضبط شده است(4)که صورت فارسی میانه آن به صورت‏ تحول یافته از اوستایی B x L و b isxa و با قلب l و x بعدا هم بلخ شده که نام کنونی منطقه باختر قدیم است(5)در متون پهلوی ساسانی هم به معنی‏ ستاره در برابر واژه اباختر بر می‏خوریم که یاد آور جهت شمال برای ساکنان فلات ایران- anayriA hajeaV )اوستایی است.(6)

این واژه در این دوره در اصل معنی ستاره شمالی‏ را می‏رساند که به مرور زمان جای غروب ستاره و بعد ظرف به جای مظروف یعنی مطلق مغرب را افاده کرد دانسته شد که واژه باختر از صورت‏های‏ قدیمی‏تر به معنی شمال،آن سوتر،ستاره(شمالی) بوده است و تنها در قرون وسطی اسلامی بود که‏ در شعر شاعران به معنی غروب ستاره شمالی و بعد به جای مغرب محض به کار رفته است و در قرون‏ متأخر معنی اصلی آن فراموش شده و در برابر «خاور»قرار گرفته که آن هم در اصالت معنی خود جای چون و چرا دارد؟حال بر گردیم به شعر خاقانی.خاقانی از ایالت شروان(مرکز آن‏ شماخی)که در شمال تبریز قرار دارد و به رود ارس‏ یعنی تبریز گریخته است و در بیت مورد نظر به طور ساده با توجه و آشنایی به معنی واقعی باختر، می‏گوید که فخر من در آن است که به شروان‏ زادگاهم بنازم چرا که خورشید(خود شاعر)باید فخر کند که به جای غروب در مغرب در شمال‏ (باختر)بنشیند؛اما به خاطر حوادث روزگار و سیاست‏های درباریان چنین امکانی نیست و ممکن‏ است در تبریز غروب کند که چنین هم شد. بدینگونه سخن کسانی که واژه باختر را به معنی‏ «بر آمده جای خورشید»گرفته‏اند چندان با سخن‏ خاقانی و وضع جغرافیایی سیر و سفر وی سازگار نشان نمی‏دهد،هر چند که آن اساتید در نوشته‏های‏ خود واژگان سره پارسی را به کار می‏بندند؛اما در اینجا«باختر»شمال است نه مشرق.

(1)-گزارش دشواریهای دیوان خاقانی،دکتر میر جلال الدین‏ کزازی،تهران،1378،نشر مرکز صفحه 144.(فخر من‏ یاد کرد شروان به که مباهات خور به باختر است)

(2)- R.tlehcieR , atsevA redaeR , .nilreB 1968

(3)- tneK.G.dnaloR , deD naisreP , weN .nerati 1953.199

(4)-باختر به روایت تاریخ،دکتر هایده معیری،تهران، 1377،پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صفحه 18.

(5)-همان صفحه 18.

(6)- LAVNAMA FO IVALHAP , .S.H .GREBYN 1974, lov 2 EIW NEDABS , P 25 Pa ratxa »